

خشت کج

علیرضا کرمانی متولد سال ۱۳۵۰ در نیشابور، دارای مدرک کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبائی و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی است. بیشترین علاقه او به کار در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی است که حاصل آن انتشار چندین مقاله ترجمه و

تألیف در نشریاتی مانند کار و کارگر و هنر هشتم است. وی مدتی است که در واحد کتاب کودک وزارت ارشاد، مسئولیت پژوهشی پذیرفته و تاکنون دو کار پژوهشی در این واحد به انجام رسانده است: ۱- تحلیل محتوای کتابهای بازاری ۲- نظرسنجی درباره قانون کتاب کودک

نقدی بر «تحلیل محتوای کتابهای کودکان و نوجوانان»

علیرضا کرمانی

چنانکه جای خالی چنین پژوهشهایی در ادبیات علم در کشور ما کاملاً محسوس است و از این جهت شایسته تقدیر و احترام.

به هر حال، با نقت و اشتیاق شروع به مطالعه این طرح کردم. می‌خواستم بدانم این کار پژوهشی که در حوزه تحقیقات علمی انجام شده است تا چه حد ویژگی‌های علمی را مراعات کرده است، ولی متأسفانه دامنه نبود مراعات شیون علمی در این طرح پژوهشی، از عنوان گرفته تا پایان پژوهش ادامه دارد، به طوری که در جهت احترام به زحمات مجریان طرح، بر آن شدم تا به طور خلاصه به تعدادی از این اشکالات، اشاره کنم. باشد که جمعاعات بنماید. در این حوزه در صورت انجام، از نقت بایسته علمی نیز برخوردار شود.

۱. ویژگی اصلی هر کار علمی دقیق بودن گزاره‌های آن است تا راه ورود به تفسیرهای شخصی،

چندی پیش، نسخه‌ای از یک طرح پژوهشی با نظارت دکتر سیامک مهجور به دستم رسید، با عنوان «تحلیل محتوای کتابهای کودکان و نوجوانان» که به سفارش «انجمن فرهنگی ناشران کتاب کودک و نوجوان» صورت گرفته بود.

عنوان طرح، حکایت از ادعایی داشت که در صورت انجام توسط مجریان طرح، کاری کارستان بود.

در کشور ما قلت پژوهشهای فرهنگی، آن هم در عرصه‌های خطیری مثل حوزه ادبیات کودک و نوجوان به حدی است که حتی کوچکترین گامها نیز در این وادی، بسیار بزرگ و مغتنم‌اند. حوزه‌ای که این طرح کاویده بود، یکی از حوزه‌های بنیانی، در پژوهش‌های فرهنگی تلقی می‌شود و این ویژگی (بنیانی بودن طرح) بیانگر دغدغه‌های علمی مجریان این پژوهش است. حوزه پژوهشهای بنیانی، حوزه‌ای است که تاکنون فقط معدودی کار در آن انجام شده است،

حتی الامکان مسدود شود. عنوان يك طرح پژوهشی علمی باید چنان باشد که کار را به طور دقیق معرفی کند و خواننده از همان ابتدای کار بداند که پژوهشگر برصدد پژوهش در زمینه کدام مسئله است. از این نظر، پژوهشهای علمی با شعر و داستان تفاوت دارد. در شعر و داستان مجاز هستیم از عناوینی استفاده کنیم که دارای ابهام و ابهام است اما در کارهای پژوهشی علمی مجاز به این کار نیستیم.

متأسفانه این طرح بنا را بر خشتی کج نهاده است. عنوان این طرح از نکت لازم علمی برخوردار نیست. تنها چیزی که می‌توان از عنوان «تحلیل محتوای کتابهای کودکان و نوجوانان» استنباط کرد، این است که پژوهشی در کتابهای کودکان و نوجوانان با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا انجام شده است. حال اینکه این پژوهش کی، کجا و در زمینه کدام دسته از کتابهای کودک و نوجوان انجام شده، مشخص نمی‌شود. در حالی که عنوان يك طرح پژوهشی علمی باید موضوع مورد مطالعه را کاملاً معرفی کند.

۲. این نوع پژوهش‌ها به این منظور انجام می‌گیرد که برای مسئله‌ای که نهن عده‌ای را به خود مشغول داشته و یا عده‌ای مبتلا به آن هستند - خواه این جامعه انسانی باشد یا غیرانسانی - راحلهایی واقع بینانه و عملی ارائه دهد. تمام فرآیند تحقیق از فرضیات گرفته تا اطلاعات جمع‌آوری شده، طوری تنظیم می‌شوند که ما را به این هدف نایل و یا حتی الامکان هر چه بیشتر نزدیک کنند، ولی این پژوهش به دنبال پاسخگویی به کدام سؤال است؟ مسئله این پژوهش چیست؟ و مجریان این طرح با چه انگیزه‌ای دست به این پژوهش زده‌اند؟

در ادبیات علم و روش تحقیق در محتوا، پژوهشگر فقط در بررسی خط مشی‌ها به طرح مسئله و فرضیه نمی‌پردازد و ممکن است نظریه‌ای برای هدایت جریان انتخاب مقوله‌ها و واحدها وجود نداشته باشد. آیا این طرح پژوهشی از جمله پژوهشهای «بررسی خط

مشی» است؟

این پژوهش چنانکه از مطالعه قسمتهای بعدی آن بر می‌آید، جزو تحقیقات بدون سؤال و فرضیه نیست، چون «هدف کلی» و حتی «هدفهای اختصاصی» پژوهش هم به صورت ریز بیان شده‌اند. در این پژوهش «طرح مسئله» صورت نگرفته و در قسمت «اهمیت و ضرورت مسئله» به گونه‌ای صحبت شده که گویا مسئله پژوهش این است که در جامعه «تحلیل محتوا» صورت نمی‌گیرد و اگر کتابها تحلیل محتوا شوند، حقایق بسیاری بر ما مکتشف خواهد شد. در حالی که پژوهشگران این پژوهش می‌بایستی عنوان می‌کردند که با تحلیل محتوای کتابهای کودک و نوجوان در صدد ارائه راه حل برای کدام مشکل هستند و اصولاً هدف آنها از تحلیل محتوای این گونه کتابها چیست؟

پژوهشگران این طرح پژوهشی، چون به دنبال طاروس نیستند، جور هندوستان را نیز بر خود هموار نمی‌کنند. از آنجا که مسئله‌ای مطرح نمی‌شود، زحمت بررسی ادبیات مسئله نیز به گردن پژوهشگران نمی‌افتد.

در بررسی ادبیات مسئله، پژوهشگر بعد از طرح مسئله به مطالعه، تحقیق و غور در پاسخهایی می‌پردازد که سایر افراد جامعه علمی در رویارویی با آن، به آن پرداخته‌اند و در منابع نیز ثبت و ضبط شده‌اند.

پژوهشگر يك مسئله، بعد از آگاهی و جمع‌آوری تمامی جوابهای احتمالی جمع‌آوری شده در زمینه آن مسئله و نقد و بررسی آنها، در صورتی که جوابها و راحلهای ارائه شده موجود قانع‌کننده تشخیص داده نشد، به ارائه چارچوب نظری جدیدی می‌پردازد و یا در قالب یکی از همان چارچوبهای نظری ارائه شده که به نظر می‌رسد جوابگوی مسئله باشد، به تنظیم فرضیات و آزمون آنها می‌پردازد.

وجود دارد که باید تعریف شوند. تنها مفاهیمی که در این پژوهش توضیحی درباره آنها ارائه شده است، مفاهیم «تحلیل محتوا»، «کتابهای کودکان و نوجوانان» و «اسامی خاص انسانی» است.

در بخش تعریف مفاهیم يك پژوهش، مفاهیمی تعریف می‌شوند که در فرضیات موجود باشند. آنچه که در این زمینه تعجب فراوان مخاطب را برمی‌انگیزد، تعریف تحلیل محتواست.

آیا «تحلیل محتوا» از مفاهیم مورد پژوهش در این طرح هستند؟ تعریف تحلیل محتوا در سنجش کدام فرضیه مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

در تعریف مفهوم «اسامی خاص انسانی» آمده است: «اسامی که افراد انسانی به آن نام خوانده می‌شوند» و با مطالعه این تعریف خواننده حتماً پی به بداهت آن خواهد برد. مفاهیمی مثل: موضوعات کتابهای کودکان و نوجوانان، مشاغل شهری و روستایی یا روش انتساب هر شغل به یکی از این دو مقوله، شخصیت‌های انسانی و حیوانی، حیوانات اهلی و وحشی، صفات انسانی مثبت و منفی و...، مفاهیمی است که بداهت آن چندان آشکار نیست و مشخص نیست که پژوهشگران این طرح با کدام منطق شانه از زیر تعریف مفاهیم خالی کرده‌اند.

این پژوهش به خاطر بی‌توجهی به تعریف مفاهیم، دچار مشکل اسامی است. در این طرح، نه تنها از تعاریف عملیاتی خبری نیست که حتی واژه‌ها به طور نظری هم تعریف نشده‌اند. درحالی که ممیز اصلی يك کار علمی از کار غیرعلمی، عملیاتی بودن تعاریف آن است. در هر پژوهش علمی، این تعاریف عملیاتی هستند که به گزاره‌ها دقت می‌بخشند. آیا این پژوهش از ادعای علمی بودن ناست کشیده است که از تعاریف عملیاتی در آن خبری نیست؟

۴. در معرفی جامعه آماری مورد مطالعه آمده است: «جامعه آماری این تحقیق، کتابهای کویک و نوجوان است که در سالهای ۱۳۷۰ تا نیمه اول ۱۳۷۶ در ایران

طرح يك تحليل علمي

مسئله آغازین

طرح مسئله

بررسی انبیهات مسئله در چارچوب نظریه‌های

ارائه شده به آن مسئله

ارائه چارچوب نظری

تنظیم فرضیات

جمع آوری داده‌ها

آزمون فرضیات

ارائه رامحلهای مبتنی بر واقعیات برای مسئله طرح شده.

۳. تحقیقات و به تبع آن فرضیات تحقیق، بسته به «طرح مسئله» به دو دسته کلی توصیفی و یا تبیینی تقسیم می‌شوند.

نکته جالب در این پژوهش، طرح هدفه هدف اختصاصی است که در واقع - هر چند با نامی دیگر - فرضیه‌های این تحقیق هستند. فرضیه‌هایی که در دسته فرضیات توصیفی قرار می‌گیرند.

بررسی و تعیین نویسندگان، مترجمان، تصویرگران، شخصیتها، تصاویر حیوانی و انسانی بر حسب جنسیت، بررسی موضوعات مختلف این کتابها، تفکیک مشاغل شهری و روستایی بر حسب جنسیت، درصد صفات انسانی مثبت و منفی و... از جمله اهداف اختصاصی این طرح پژوهشی بیان شده‌اند.

فرضیات، قلب تپنده هر پژوهش تلقی می‌شوند و تعریف مفاهیم موجود در این فرضیات به منزله سوخت آن است. به هر حال، این اهداف اختصاصی از نظر پژوهشگران طرح به عنوان فرضیات در نظر گرفته شده باشند یا خیر، به هر حال مفاهیمی در آنها

موجود در این طرح بیانگر آن است که پژوهشگران قواعد علمی برای انتخاب حجم نمونه را مراعات نکرده‌اند. باید پرسید که آیا این حجم نمونه سطوح اعتماد مورد قبول در پژوهشهای علمی را تأمین خواهد کرد؟ تا بتوان توصیف‌های صورت گرفته را به کل جامعه آماری تعمیم داد؟ اینها سؤالاتی است که خواننده این پژوهش، جوابی برای آنها نمی‌یابد و گویا پژوهشگران این طرح ضرورتی در توضیح این موارد احساس نکرده‌اند.

۵. در فصل سوم که به یافته‌های پژوهش می‌پردازد، فراوانی‌های ثبت شده با حجم جامعه نمونه که در مقدمه پژوهش ۵۰۰ عنوان کتاب ذکر شده است، تفاوت دارد. مثلاً کتابها به سه دسته موضوعی داستان، شعر و علمی تقسیم شده‌اند و تعداد کل هر یک به ترتیب ۲۵، ۱۵ و ۲۸ می‌باشد که در مجموع شامل ۱۸۸ عنوان کتاب می‌شود که حتی اگر جدول شماره‌نورانی که در آن کتابهای ترجمه‌ای به تفکیک جنسیت طبقه‌بندی شده‌اند، به جدول شماره یک اضافه کنیم، مجموع کتابها به ۲۸۸ عنوان خواهد رسید. حال باید پرسید سرنوشت ۲۱۲ عنوان باقی مانده به کجا رسیده است؟ آیا این عده از کتابها در هیچ یک از طبقه‌بندی‌ها قرار نمی‌گیرند؟



رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به چاپ رسیده‌اند.» و در مقدمه این پژوهش، تعداد کتابهای مورد بررسی، ۵۰۰ عنوان ذکر شده است که از میان جمعیت آماری مورد مطالعه از سه طبقه کتابهای داستانی، شعر و علمی و به روش تصادفی انتخاب شده‌اند.

آیا این مشتم، نمونه خروار خواهد بود؟ پژوهشگران این طرح چگونه متقاعد شده‌اند که این تعداد (۵۰۰ عنوان) نماینده کل جامعه خواهد بود؟ قرائن

